



عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَائِسُ»

الكافي، جلد ۱، صفحه ۲۶

امام خامنه‌ای مدظله العالی:

درس خواندن و تهذیب اخلاق و هوشیاری سیاسی همراه با تلاش‌های انقلابی، وظایفی هستند که دختران و پسران این نسل باید آنها را هرگز فراموش نکنند. ۱۳۹۸/۹/۲۴

عنوان:

پست مدرنیته

شناسنامه مطلب	
b-269-1	کد مطلب
بصیرتی / مباحث آموزشی / گام اول: اطلاعات سیاسی / مقدماتی	رده
پست مدرنیته، نفی مدرنیته، فرجام‌گریزی، نفی یقین	برچسب
	توضیحات

پایگاه تزکیه‌ای، علمی، بصیرتی و مهارتی نُمُو

nomov.ir

تعریف لغوی پست مدرنیته

از لحاظ لغوی «post» بیشتر تداوم جریان‌ی را ثابت می‌کند، و پست مدرنیسم به معنای پایان مدرنیسم نیست، بلکه نقد مدرنیسم و تداوم جریان مدرنیسم می‌باشد. این اصطلاح در زبان فارسی به فرانوگرایی، یا نوگرایی، پسامدرنیسم و فرامدرنیسم و... ترجمه شده است.

تعریف اصطلاحی

پست مدرنیسم عبارت است از معرفي مجدّد عناصر سنتي یا اصیل در شیوه و روش و یا دگرگون ساختن شیوه‌ها و عملکردهاي مدرن به پیشرفته‌تر.

پست مدرنیته یک جریان فکری ضد فرد گرایی است که زیر تأثیر اندیشه‌های "نیچه"، تمامی مکتب‌های فکری و دانش‌های مدرن را مخرب روح انسانی و ناشی از تسلط منافع و جهان بینی معین می‌داند که موجب رفع مسئولیت و استقلال و شکوفایی انسان شده است.

پست مدرنیته بر این باور است که به هیچ نظریه‌ای نمی‌توان یقین کرد و هیچ حد و مرزی برای تفسیر جهان وجود ندارد^۱

واپسین دوران حیات مدرنیته که مصادف با اوجگیری تناقضهای ذاتی آن و از نفس افتادن باورها و ارزشها و اعتقادات آغازین عصر جدید است را دوره پست مدرنیته یا پست مدرنیسم مینامند. در واقع پست مدرنیته صورتی از بسط مدرنیته است، منتها اگر رنسانس، روزگار تکوین مدرنیته بود و اگر عصر روشنگری، دوران تثبیت و نهادینه شدن آن بود، پست مدرنیته دوران فرو ریختن یقین و باور آغازین به اصول مدرنیته و تردید در مبادی و تزلزل در ارکان مدرنیته است. پست مدرنیته را میتوان دوران خودآگاهی به بحران نامید و آن را مصادف با آغاز شدن يك پایان دانست. در وضعیت پست مدرن یا در ساحت اندیشه پست مدرن که خود مرحله‌ای و صورتی از بسط مدرنیته است، تردید نسبت به اصول و ارزشهای مؤسس تمدن، گسترش می‌یابد و شك و شکاکیت و نسبی انگاری و مغلطه رونق میگیرد و منفعت انگاری عمل گرایانه بیش از پیش جانشین آرمان گرایی‌های دوران‌دیشانه میگردد، همت‌ها سست میشود و ضعف و اضطراب و یأس و پریشانی و کثرت زدگی گسترش می‌یابد. در روزگار پست مدرن، چراغ عقل غرب مدرن رو به خاموشی و کم فروغی نهاده است و دیگر از فیلسوفان بزرگ مؤسس یا دوران ساز و از امیدهای روشنی بخش و از وعده‌های صلح و سلم و تحقق بهشت زمینی خبری نیست.

با پست مدرنیسم در واقع خزان و چه بسا زمستان سرد و غمبار مدرنیته فرا رسیده است و بحران ویرانگری از درون، بنیانهای تفکر و تمدن مدرن را سست کرده و پوسانده است و پروسه انحطاط مدرنیته آغاز گردیده است. متفکران و نویسندگان پست مدرن به گرایش‌ها و سبک‌ها و علایق مختلف تعلق دارند و همگی صرفاً به لحاظ سلبی و از زاویه انکار و نفی مدرنیته همسو هستند. وگرنه اندیشه پست مدرن فاقد وجه روشن اثباتی و ایجابی است و بیشتر به عنوان یک اندیشه سلبی و نقاد نسبت به مدرنیته مطرح گردیده است. پست مدرنیته مرحله‌ای اساساً و ماهیتاً متفاوت از مدرنیته نیست؛ بلکه صورتی و مرتبه‌ای از بسط آن است که ویژگی اصلی آن، خودآگاهی نسبت به بحران مدرنیته است و این خودآگاهی اساساً از وجه سلبی و منفی مطرح می‌گردد. در واقع پست مدرنیته نحوی اندیشه شکاکانه و فاقد یقین عقلی و شهودی است که از پایان گرفتن هر نوع باور یقینی و ایمان - حتی باور به مبادی و غایات و اصول مدرنیته - حکایت میکند و تجسم بحران تفکر در غرب قرن بیستم و پس از آن است.^۱

میتوان «فردریش نیچه» (۱۹۰۰) را آغازگر موج تفکر پست مدرن دانست. پست مدرنیسم در غرب معاصر به دلیل تأکید و تکیه افراطی بر مغلطه‌های سوفسطایی و نسبی‌انگاران در قلمروهای ما بعدالطبیعه، زیان‌شناسی، اخلاق و معرفت‌شناسی، بحرانهای ویرانگر و عمیقی پدید آورده است که همگی به اشکال مختلف، نماد و نمود بحران تفکر مدرن و به تمامیت رسیدن قابلیت‌ها و ظرفیتهای متافیزیک خود بنیاد غربی هستند؛ بحران تفکری‌ای که دیر یا زود بنیان‌های تمدن مدرن را تماماً به باد خواهد داد.^۲

۱ - واژه‌نامه فرهنگی، سیاسی ص ۲۳۸

۲ - همان